

This question paper contains 3 printed pages.

Your Roll No.....

Sr. No. of the Question Paper : 8236

Unique Paper Code : 12091301

Name of the Paper : Modern Persian Prose

Name of the Course : B.A. (Hons.) Persian [CBCS]

Semester : III

G C

Time: 3 Hours

Marks: 75

(Write your Roll No. on the top immediately on receipt of this Question Paper)

**Note:** Unless otherwise required in a question, answers may be written either in Persian or in English or in Hindi or in Urdu; but the same medium should be used throughout the paper.

1- Translate any two of the following passages into English or Urdu or Hindi: 25

از متن‌های زیر دو را به زبان انگلیسی یا اردو یا هندی ترجمه کنید:

(A)

هشتاد سال پیش ازین پیرمردی از آن نژاد ایرانیان قدیم در هرات ساکن بود. نصرالله هفتاد و چهار سال عمر کرده بود. اصلاً از مردم دهخوارقان بود ولی حوادث جهان او را بهرات برده بود و در آن شهر حمالی می‌کرد.

نصرالله از آن کسانی بود که به‌هیچ چیز دلبستگی نداشت. چون از خردسالی یتیم مانده و هرگز هم زن نگرفته بود. احساسات خانوادگی را لغو می‌دانست. اگر در کوچه مادری را می‌دید که کودک نوباوه خود را تنگ در آغوش گرفته و می‌بوسد، تعجب می‌کرد و در برابر آن از تنفر خودداری نمی‌توانست. چون خانه معین نداشت و هر شبی را جایی بسر می‌برد هرگز برای او پیش نیامده بود که علاقه‌ای نشان دهد یا سرزمینی را از جای دیگر بهتر بداند.

(B)

اسم این دختر «ریگا» بود. ریگا از گلگشت زود به‌کاخش برگشت. او می‌خواست زودتر به‌اطاق رود و در را به‌روی خویش ببندد تا کسی به‌آشفتگی حال و طپش بی‌پایان قلب نازنینش پی نبرد و پریدگی رخسار قشنگش را نبیند. چقدر برای این شاهزاده جوان دشوار بود که قلبش را در یک چشم بهم زدن از دست داده و شیفته نگاه‌های تند و برق چشم آتش‌زای یک جوان پینه‌دوز شده باشد به‌که می‌تواند رازش را بگوید و از که می‌تواند درمان دردش را بجوید؟ هیچ‌کس! شاید اگر این جوان پینه‌دوز پسر وزیر یا خواجه یا بازرگان بزرگی بود، پدرش با زناشوئی راضی می‌شد ولی اکنون او نمی‌تواند دریچه قلبش را بگشاید



و رازش را فاش سازد. آن شب و شبهای دیگر «ریگا» نمی‌خفت. بغذا میل نداشت و اگر می‌خورد اندکی می‌خورد. روز بروز لاغرتر و بیچاره‌تر می‌گردید.

(C)

اگر تو چیزی درباره‌ی اینها می‌دانی، به من بگو. مارمولک گفت: اره ماهی و پرنده‌ی ماهی‌خوار، این طرف‌ها پیدایشان نمی‌شود مخصوصاً اره ماهی که توی دریا زندگی می‌کند؛ اما سقائک همین پایین‌ها هم ممکن است باشد، مبادا فریبش را بخوری و توی کیسه‌اش بروی ماهی گفت: چه کیسه‌ای؟ مارکولک گفت: مرغ سقا زیر گردنش کیسه‌ای دارد که خیلی آب می‌گیرد. او در آب شنا می‌کند و گاهی ماهی‌ها، ندانسته وارد کیسه‌ی او می‌شوند و یکر است می‌روند توی شکمش، البته اگر مرغ سقا گرسنه‌اش نباشد، ماهی‌ها را در همان کیسه‌ی ذخیره می‌کند بعد بخورد.

2- Explain any two of the following passages:

20

از متون زیر دو را شرح کنید:

(A)

در سال ۱۹۲۵ گاندی سه سال از کار سیاسی کناره گرفت. در این مدت به سفرکردن در دهات و تعلیم مردمان در اصول محبت و اخلاق و بهداشت و برادری پرداخت. هدف او آن بود که مردمان را برای زندگی بهتری که با صلح و صفا و سلامت تن و روان همراه باشد تربیت کند گاندی به تأثیر تربیت ایمان راسخ داشت و شاید در درجه اول باید او را از مریبان بزرگ آدمیان به‌شمار آورد. در سال ۱۹۲۷ دولت انگلستان کمیته‌ای معین کرد که مطالعه کند تا چه حد و چه زمانی ممکن است به‌هندیان در امور داخلی خود حق دخالت داد.

(B)

کلاغ: تصدیق‌نامه سرکار را باید ملاحظه نمود... کبوتر. من مبشر صلح و آسایشم افسانه‌ها و روایات قدیمه بر صدق این مدعا شهادت می‌دهند. وقتی که کشتی نوح در آن طوفان عالمگیر سیر می‌کند و بساط زندگانی انسانهای دوره اول در امواج این بلیه عظمی مستغرق می‌شد، از قراری که کتب مقدسه بیان می‌نمایند، من آنوقت شاخه‌ی زیتونی در منقار گرفته از دنبال سفینه نوح می‌رفته‌ام از آن روز، تبلیغ مزده صلح و آرامش به‌من تعلق یافته است. فهمیدی؟ چند ماه می‌شود در این خیالم که مأموریت خود را نزد اهالی زمین انجام بدهم، اما تاکنون به تقدیم این خدمت مؤفق نشده‌ام. هنوز مقدارهای زیاد گلوله، بومب، شراپنل، آلات قتاله، مهمات حربیه اسباب آدم‌کشی موجود است که باید به‌مصرف برسد؟

(C)

عاقبت روزی انگلیس‌ها هرات را گرفتند، املاک کسانی را که هجرت کرده بودند متصرف شدند و از آن جمله آن باغچه خان بود. نصرالله هم مجبور شد خواهی نخواهی از آن باغچه بیرون رود، زیرا دیگر آن باغچه پاسبانی چون پیر مرد دهخوارقانی نمی‌خواست! بالاخره



نصرالله از باغچه خان بیرون رفت ولی بی‌اختار هر روز بدر باغ برمی‌گشت و از شگاف در با حسرت باندرون آن نظر می‌افکند. راستی آن نصرالله بی‌قید و بی‌خانمان دل نمی‌کند که از آن محوطه بیرون رود، هر وقت منظره درختان و گاهای باغ بیادش می‌آمد بی‌اختیار بر مالکین جدید آن نفرین می‌فرستاد، گاهی هم گریه می‌کرد.

3- Reproduce the following passage into simple Persian: 10

متن زیر را به زبان فارسی ساده بازنمایید:

اعقاب اکبر از جهانگیر و شاهجهان تا بهادر شاه دوم (۱۸۵۷ م) همگی سیره محموده اجدادی خود را حفظ و رعایت فرمودند و دربار خود را مهد شعرا و علمای فارسی زبان قرار دادند. جهانگیر طالب آملی را به ملک‌الشعرایی خود برگزید. این پادشاه که شاه عباس اول را برادر خطاب می‌کرد در تزک خود حکایات شیرین از مفاوضات مجالس خود با شعرای فارسی ذکر می‌کند و از آن میان نظیری نیشاپوری را به تفصیل نام می‌برد و همچنین ارباب تواریخ و سیر از انشاد اشعار بدیهه که سلاطین و شاهزادگان خانمها در مواقع مختلف سروده‌اند حکایات و قصه‌ها آورده‌اند. پادشاهان جنوب هند از بهمنیه و عادلشاهیه، قطبشاهیه و نظامشاهیه و آصفشاهیه دکن نیز در سباق این میدان از سلاطین مرکزی هندوستان عقب نماندند. شیخ آذری اسفراینی بدربار سلاطین بهمنی سفر کرد.

4- Write a summary on any one of the following topics: 10

خلاصه‌ای راجع به یکی از عناوین زیر بنویسید:

۱. چهار گل.
۲. خانه پدری.
۳. ماهی کوچولو.

5- Write short notes on any one of the following topics: 10

گزارش مختصری راجع به موضوعات زیر یکی را بنویسید:

۱. سعید نفیسی.
۲. محمد حجازی.
۳. علی اصغر حکمت.